

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم
تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۳ مهر ۱۴۰۲ • ۹ ربیع‌الاول ۱۴۴۵ • ۲۵ سپتامبر ۲۰۲۳ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۶۵۵ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۶ • اذان مغرب ۱۸:۱۶
اذان صبح فردا ۴:۳۱ • طلوع آفتاب ۵:۵۵

شرق

دیالوگ روز

بابا لنک دراز - ژان نکولسکو - ۱۹۵۵

جودی آبوت (لسلی کارون): من باور دارم که انسان بااراده و قدرتمندی هستم و این باورهاست که حتی کوه‌ها را به حرکت درمی آورد. من باور دارم جهان پر از خوشبختی است ولی اگر هرکسی بخواهد راه خودش را برود ممکن است از خوشبختی دور بشود.

کامبک؟



امیر سیدیان

در تاریخ معاصر ایران، نام سیاسیون بسیاری را می‌توان در سیاهه نام‌هایی قرار داد که هرچند از میدان سیاست «اخراج» نشدند، اما با «قهر خودخواسته» راهی رختکن شدند یا بر روی نیمکت نشستند. تفاوت مهم بین این کناره‌رفگان از میدان سیاست همین‌جاست: آتهایی که روی نیمکت ماندند و به میدان بازگشتند و آتهایی که چهار گوشه میدان را پوشیدند و از روی سکوها تماشاگر بازی شدند.

از نام‌هایی مانند قوام‌السلطنه و محمدعلی فروغی و عبدالله انتظام و حتی پیش‌تر از آن مستوفی‌الممالک، برای جلوگیری از طولانی‌شدن این نوشته اگر بگذریم و از سال‌های نخستین انقلاب بنا بر برخی معذوریت‌ها عبور کنیم، شاید سیدمحمد موسوی‌خوینی‌ها، سرشناس‌ترین چهره‌ای باشد که بتوان سرنوشت او را پس از سکوت سیاسی مرور کرد. این روحانی پرازواه دهه نخست انقلاب که او را رهبر معنوی دانشجویان پیرو خط امام می‌دانند و در اشغال سفارت آمریکا در تهران (رویدادی که هنوز آثار آن را بر سیاست و مهم‌تر از آن بر اقتصاد کشور می‌توان جست) نقشی کلیدی ایفاکرد، پس از سال ۶۸، هیچ مسئولیتی جدی (به‌جز مدتی حضور در مجمع تشخیص مصلحت نظام) بر عهده نداشت و ظاهراً از این موضوع دلگیر هم بود. تا جایی که هاشمی‌رفسنجانی در خاطرات سالل ۱۳۶۸ خود می‌نویسد: «آقای موسوی خوینی‌ها آمد… از رهبری رنجیده، به‌خاطر اینکه ایشان را رئیس قوه قضائیه نکرده است. گفتم آیت‌الله خامنه‌ای مایل‌اند در دفتر خودشان کاری به ایشان واگذار کنند، نپذیرفت… پیشنهاد همکاری با نهاد ریاست‌جمهوری را هم دادم، گفت اگر بنا شد کاری بپذیرد، این را می‌پذیرد». و ظاهراً با پذیرفتن همین پیشنهاد هاشمی‌رفسنجانی، سه سال به عنوان رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست‌جمهوری فعالیت کرد و بسیاری از نیروهای موسوم به «چپ» را در همین مرکز به کار گرفت. نیروهایی که عمدتاً در اشغال سفارت آمریکا مشارکت داشتند، اما بعدها از صحنه سیاست در ایران حذف شده بودند و سال‌ها بعد، پس از انتخابات سال ۱۳۷۶ به بازی برگشتند. انتخابات سال ۱۳۷۶ و رقابای انتخاباتی آن، اما خود از دو جهت در این نوشته اهمیت دارد: «رجعت» یکی از شاخص‌ترین چهره‌هایی که سال‌ها قبل از آن با نوشتن استعفای مهم، از میدان سیاست دور شده بود (سیدمحمد خاتمی) و آغاز سکوت سیاسی یکی از مهم‌ترین چهره‌های-تا آن زمان- راست‌گرای عرصه قدرت در ایران (علی‌اکبر ناطق‌نوری).

سیدمحمد خاتمی که در ابتدای انقلاب نماینده مردم اردکان و مبید در مجلس شورای اسلامی بود، هم‌زمان با حکم بنیان‌گذار انقلاب، سرپرست مؤسسه کیهان شد. این دانش‌آموخته «فلسفه غرب»، در کابینه میرحسین موسوی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شد. سمتی که در کابینه نخست اکبر هاشمی‌رفسنجانی نیز بر عهده داشت. تا سال ۱۳۷۱ که در دفاع از اهالی فرهنگ و هنر، عطای وزارت را به نقایش بخشید و در روزهایی که دیدگاه حوزه فرهنگ، مقابله با آن چیزی بود که «تهاجم فرهنگی» خوانده می‌شد، در نامه‌ای مهم به هاشمی‌رفسنجانی، استعفا داد. نامه‌ای که در آن به‌وضوح، ناراضی‌خاتمی از «تلاش نامقدس برای بهره‌گیری سوء، و حتی عوام‌فریبانه از احساسات نیروهای مؤمن» مشهود بود و درآن نوشته بود: «حال که مسئولان بزرگواری که بیش از من باید مدافع کلیت نظام باشند، تهدیدهای اخیر را در ساخت فرهنگ و اندیشه جدی نگرفته یا… در برابر آن سکوت کرده‌اند و همین امر سبب تجری بیشتر کج‌اندیشان شده است، بهتر است سکننداری امر فرهنگ و هنر و اطلاع‌رسانی را نیز کسانی به عهده گیرند که شخصیت و باورشان با آنچه در این صحنه جاری است ناسازگار نباشد». با این استعفا، سیدمحمد خاتمی، گوشه دنج کتابخانه ملی (به تعبیر خودش) را بر میدان سیاست ترجیح داد و سال‌ها با اهالی فرهنگ و هنر (که خاطره خوشی از سال‌های صدارت او داشتند) دم‌خورد. کیست که چند سال بعد و در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۷۶، وقتی سیدمحمد خاتمی (پس از آنکه میرحسین موسوی، کاندیداتوری در این انتخابات را نپذیرفت) برای شرکت در انتخابات سرانجام رضایت داد، به مهم‌ترین حامیان او بدل شدند. حامیانی که در میان انبوه حملات جناح راست، پیام‌رسان سیدمحمد خاتمی به جامعه شدند تا در شرایطی که صدواسیم‌ا در مقابله با او «کارناوال عاشورا» را می‌ساخت و تقریباً همه روزنامه‌های آن زمان (به جز روزنامه سلام که مدیرمسئولی آن را محمد موسوی‌خوینی‌ها بر عهده داشت) در روبرویی با او از چیزی فروگذار نمی‌کردند (کار تا جایی پیش رفت که روزنامه ابرار در آخرین روز تبلیغات انتخاباتی به نقل از «مهدوی‌کنی» تیر زد: «حس می‌زنیم نظم مقام معظم رهبری به آقای ناطق‌نوری است»)، در انتخاباتی تاریخی، این‌بار ردای ریاست‌جمهوری بر دوش، به میدان سیاست بازگشت تا رقیبش «علی اکبر ناطق‌نوری»، سرشناس‌ترین کاندیدی شکست‌خورده جناح راست تا امروز باشد. علی‌اکبر جمشیدی معروف به ناطق‌نوری تا پیش از انتخابات سال ۱۳۷۶، همواره مناصب مهمی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی داشت، چهار سال وزیر کشور بود، پس از آن پنج دوره نماینده مجلس شد که دو دوره آن بر کرسی ریاست مجلس نشست. از روی همین صندلی، کاندیدای ریاست‌جمهوری شد و شکستی در آن زمان باورناپذیر را متحمل شد و مسیر گوشه‌نشینی او از همان زمان آغاز شد. او هرچند پس از این انتخابات به عضویت مجمع تشخیص نظام درآمد و از رهبری، حکم «ریاست‌بازرسی دفتر مقام معظم رهبری» را دریافت کرد، اما آرام‌آرام عزلت خودخواسته را ترجیح داد تا از مردی که بنا به روایت مهدی کروبی در مناظرات انتخاباتی سال ۸۸) که یک تماس تلفنی از رد صلاحیت محمود احمدی‌نژاد برای تصدی پست شهرداری تهران توسط وزارت اطلاعات مانعت می‌کرد، به سیاست‌مدار بازنشسته‌ای تبدیل شود که با وجود دگرگونی‌های جدی در دیدگاه سیاسی (دیدارهای چندباره او با سید محمد خاتمی، اسحاق جهانگیری، حسن خمینی و حسن روحانی و به‌ویژه انتشار تصویری که او را در حال نماز، شانه به شانه خاتمی و جهانگیری و حسن خمینی نشان می‌داد انتقادات بسیاری بین هم‌فکران سابقش برانگیخت)، در برابر همه رویدادهای سیاسی سال‌های بعد، سکوت، تنها واکنش او باشد. سکوتی که حالا در آستانه ۸۰ سالگی این سیاست‌مدار سال‌خورده، شاید بتوان با اطمینان بیشتری گفت که به جدایی همیشگی او از صحنه قدرت سیاسی در ایران انجامیده است. امروز در حالی که چند ماه تا انتخابات مجلس شورای اسلامی و دو سال تا انتخابات ریاست‌جمهوری باقی مانده است، هستند چهره‌هایی که باید نشست و دید که آیا «بازگشت» به عرصه سیاست و «کامبک» به میدان بازی قدرت را انتخاب می‌کند یا گوشه‌نشینی و جدایی از سپهر سیاسی کشور انتخابشان است.

در طرف راست این سیاهه می‌توان فی‌المثل از محمود احمدی‌نژاد و علی لاریجانی نام برد. اولی قهر و خانه‌نشینی ۱۱ روزه در زمان ریاست‌جمهوری را در کارنامه دارد. اما پس از پایان دوران ریاست‌جمهوری از هیچ سوراخی برای خردین به درون زمین قدرت نگذشت و همواره ناکام ماند و دویسی پس از رد صلاحیت در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰، به منتقد تمام‌عیار دور کردن خود از ساختار سیاسی کشور تبدیل شد.

در طرف چپ این فهرست اما می‌توان ریز نام «مساق جهانگیری» خط کشید. دانش‌آموخته دانشگاه صنعتی شریف و وزیر صنایع دولت سیدمحمد خاتمی که در انتخابات سال ۱۳۹۶ کاندیدا شد تا سیر بلایی باشد که رقبای محافظه‌کار حسن روحانی، در مناظرات تلویزیونی برای او تدارک دیده بودند. او هرچند در دولت حسن روحانی، پست معاون اولی را بر عهده داشت، اما هیچ‌گاه، هم‌سگ تلاش‌هایش، قدر ندید: نه در دولت و نه البته بین اصلاح‌طلبان. به هر روی درو انتخابات آتی نشان خواهد داد که هرکدام از بازیکنان روی «نیمکت»، کدام مشی را انتخاب می‌کنند: «عزلت» به شیوه ناطق‌نوری، یا «بازگشت» به سبک و سلوک محمد خاتمی.

خبر مانند آوار فرود آمد «دکتر نعمت احمدی درگذشت». اولین احساس، حسرت این بود که روزهای آخر سراغ ایشان نرفته بودم. اکنون تنها کاری که به عنوان یک شاگرد از دستم برمی‌آید، بیان خاطراتی است که شاید برای خوانندگان تازگی داشته باشد. همین بادداشت‌نویسی هم یادگار ایشان است. نیمه دوم دهه ۷۰ دانش‌آموز دبیرستان بودم و روزنامه‌ها رونقی داشت، حقوق‌دانان زیادی در دوران اصلاحات در جامعه مطرح شدند؛ دسته‌ای فقط وکالت می‌کردند، گروهی کارشان تدریس در دانشکده حقوق بود، عده‌ای ستون هفتگی داشتند و بعضی با رسانه‌های خارجی مصاحبه می‌کردند. اما دکتر احمدی به عنوان استاد دانشگاه به شکل حرفه‌ای وکیل کشنگران سیاسی و مطبوعاتی بود و علاوه بر ستون‌نویسی مستمر در مطبوعات داخلی، با رسانه‌های خارجی (در آن زمان بیشتر رادیو) نیز گفت‌وگو می‌کرد، در نتیجه موقعیتی ممتاز داشت.

سال ۱۳۷۹ وارد دانشکده حقوق و علوم سیاسی شدم، روزی که برای انتخاب واحد به تابلوی دروس و استادان نگاه می‌کردم، نام او در کنار درس «تاریخ حقوق» بود. کمی تعجب کردم، چون در آن دوران فضای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی محدود بود و امکان تدریس یک منتقد مشهور بعید بود. به هر حال انتخاب این درس آغازی شد برای آشنایی بیشتر. به گفته خود ایشان تدریس را از سال ۱۳۶۷ با واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی شروع کرده بود و در هیئت علمی اولیه که دانشکده را پایه‌گذاری کرده بودند جای داشت. علاوه بر «تاریخ حقوق»، «آیین دادرسی مدنی» را هم می‌گفت و کتاب ایشان، اولین اثری است که در زمینه دادرسی مدنی با درنظرگرفتن تحولات قوانین پس از انقلاب نگاشته شده است. این کتاب در سه دهه پیش با شمارگان پنج هزار نسخه در مدت کوتاهی نایاب شد و به چاپ سوم رسید. متأسفانه جزوه درس تاریخ حقوق تبدیل به کتاب نشد، وگرنه اثری که به قلم یک دانش‌آموخته حقوق و تاریخ نوشته شده بود، ماندگار می‌ماند. کلاس درس فضایی بود که دانشجو و استاد به راحتی راجع به مسائل روز گفت‌وگو می‌کردند و مطالب محدود به موضوع رسمی درس نبود. روزی در اول ترم داشجویی نگران از نمره و گذراندن درس پرسید: «استاد از چه منبعی امتحان می‌گیرید؟» و ایشان با همان صراحت پاسخ داد: «چه نمره‌ای می‌خواهی؟

اقتصادخوانی

وعده‌های ادا‌مه‌دار مسئولان

فارس: درحالی‌که طبق قانون پول کشاورز تا ۲۴ ساعت پس از تحویل کندم باید پرداخت شود؛ اما پول برخی کندم‌کاران پنج ماه است داده نشده و آخرین وعده دولتی‌ها که پایان شهریور بود، نیز عملی نشد. کندم‌کاران کشور اسمال با تولید کافی کندم اتفاق بزرگی را رقم زدند و آن هم خودکفایی در تولید کندم نان بود. کشاورزان در سال جاری ۱۰۰۵ میلیون تن کندم مازاد بر نیاز خود را به سیلوهای دولتی تحویل دادند. این امر سبب شد که کشور ایران از واردات کندم نان بی‌نیاز شود و این امر چهار میلیارد دلار صرفه‌جویی ارزی برای کشور در پی داشته است. با این حال همان‌طور که قانون در نظر گرفته، پول آنها باید نهایتاً تا ۲۴ ساعت پس از تحویل محصول داده شود؛ اما در عمل این پول داده نشده است. برخی از این کشاورزان پنج ماه است بعد از تحویل کندم منتظر پول خود هستند و در برخی استان‌ها هم مبلغی به طور علی‌الحساب و با مبنای کیلویی ۱۱هزارو ۵۰۰ تومان به آنها پرداخت شده است. درحالی‌که می‌توانستند تا کیلویی ۱۵ هزار تومان نقدی بفروشند. دولت در قبال دریافت

۱۰۰۵ میلیون تن کندم بر مبنای کیلویی ۱۱هزارو ۵۰۰ تومان باید ۱۲۰هزارو ۷۵ میلیارد تومان پول به کندم‌کاران بپردازد که تاکنون ۱۱۰ هزار میلیارد تومان پرداخت کرده و هنوز تکلیف ۱۰هزارو ۷۵ میلیارد تومان روشن نیست؛ اما بعد از اعتراض کشاورزان قرار شده کیلویی ۱۵ هزار تومان به آنها پرداخت شود که در آن صورت باید ۱۵۷ هزار میلیارد تومان به آنها پرداخت شود که دراین‌صورت باید ۴۷ هزار میلیارد تومان دیگر به کندم‌کاران پرداخت شود. آخرین قول‌ها برای پرداخت به کشاورزان تا



● ماه مهر فصل درس و مشق و مدرسه و دانش‌آموزان، سال تحصیلی جدید را در سراسر کشور آغاز کرده‌اند. اغلب روز اول مدرسه فرصتی دوباره برای دیدن دوستان قدیمی است و با معرفی معلم و برنامه‌هایی عکس: پوریا تراهی / ایرنا

۲۳ سال و بیشتر با دکتر نعمت احمدی

بگو بنویسم و دوست نداشتم هم کلاس نیا». روزی دانشجویان به دلیل کیفیت پایین غذای دانشگاه اعصاب کرده بودند، احمدی تنها استادی بود که کنار دانشجویان ایستاد و با تلفن همراه خود به روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها اطلاع داد که موضوع را پوشش دهند.

تأسیسات سال ۱۳۸۱ برای مشاهده دادگاه‌های علنی‌که در آن زمان رونقی داشت به ساختمان کاخ دادگستری می‌رفتم. دکتر احمدی در دادگاه مشهور شهرام جزایری وکالت چند متهم را بر عهده داشت که نحوه دفاع و گفت‌وگوی او با رئیس دادگاه و مدعی‌العموم یک دوره کارآموزی بود. ایشان در شهریور همان سال به دلیل شکایت شورای نگهبان به اتهام «نشر اکاذیب به قصد تشویش افکار عمومی» به شعبه ۱۴۱۰ به ریاست قاضی سعید مرتضوی احضار شد، مجتمع قضائی مشهور در خیابان میرعمراد. روز جلسه پرس‌پرس‌ان خود را به دفتر دادگاه رساندم، جلسه شروع شده و مدیر دفتر مانع ورود شد. به اعتراض گفتم پس جلسه شما علنی نیست! و محل را ترک کردم. موقع رفتن مدیر دفتر صدامیم کرد که قاضی مرتضوی خواسته است بروم به جلسه. در را باز کردم و دیدم احمدی به عنوان متهم کنار چند خبرنگار نشسته و با قاضی و خبرنگاران بگو بخند می‌کرد. البته پس از رسمیت دادگاه، عملاً جلسه را دست گرفت. موضوع مربوط به اظهارنظر درباره قانون سوم برنامه توسعه و ماده معروف ۱۸۷ بود که حقوق‌دانان شورای نگهبان خود را مخاطب مصاحبه ایشان دانسته بودند. سرانجام پرونده با محکومیت به جزای نقدی مختومه شد. البته در فروردین ۱۳۸۲ توسط قاضی مرتضوی ۱۰ روزی بازداشت شد و خاطرات آن روز‌ها را با عنوان «صلاحیت‌های اضافی یک دادستان» در ماهنامه «گزارش» منتشر کرد. اگر به این نوشته نگاه کنید کمترین کینه‌ای نسبت به قاضی نمی‌بینید. اساساً در موضع‌گیری‌هایش جانب انصاف



خبرخوانی

دور دنیا در یک دقیقه

سحر طلوعی: ما هر روز به چهار گوشه جهان سر می‌زنیم و خبرهایی را که کمتر دیده شده است، مرور می‌کنیم.

دانمارک: شورای ادبیات زبان دانمارکی تصمیم گرفته برابری جنسیتی را در عبارات جنسیت‌زده (اغلب تحقیرآمیز برای زنان و مردان) در فرهنگ لغات این زبان رعایت کند. به این ترتیب شورای ادبیات زبان دانمارکی در حال ساختن شناسه مذکر برای برخی عبارات تحقیرآمیز که با شناسه مؤنث کاربرد دارد و بالعکس است. در دانمارکی نان‌خور اصطلاحی تحقیرآمیز است. این اصطلاح همواره حامل شناسه و مفهوم زن است. در ویرایش جدید یا شناسه مؤنث حذف یا شناسه مذکر برایش ساخته می‌شود.

آمریکا: دیوید بروکس عکسی از همبرگر و ویسکی را در صفحه‌اش در پلتفرم ایکس منتشر کرده و نوشته من برای این وعده غذایی ۷۸ دلار پرداخت کرده‌ام! چه خبر است؟ او ستون‌نویس روزنامه نیویورک تایمز است. بروکس این وعده غذایی را در فرودگاه نیوارک نیوجرسی خریده است. پست او در ایکس داغ شده است. برخی نوشیدنی را علت گرانی این بسته غذایی ارزیابی کرده و برخی هم نوشته‌اند سالا،د سس و سیب‌زمینی هم جزه فاکتور بوده است. همچنین گزارشگر کاردین مدعی است از هفت سیگار الکترونیک موسوم به ویپ بدون نیکوتین، شش تایی آن نیکوتین‌دار بوده است! این سیگارها از کمپانی آمازون تهیه شده است. این گزارش باعث شده آمازون نام این محصولات را به صورت موقت از لیست موجودی و فروش حذف کند. فروش ویپ نیکوتین‌دار با برچسب بدون نیکوتین برخلاف قوانین بریتانیاست. یک مشتری ویپ کاردین را متوجه موضوع کرده است. این فرد می‌خواسته سیگار و نیکوتین را ترک کند و رفته سراغ ویپ بدون نیکوتین. او متوجه وجود نیکوتین در این سیگارها شده است.

همچنین دیگر اتفاقی که رخ داده است یکی از اهالی پینلاس فلوریدا کنار کانال لارگو مشغول گشت و گذار بوده که متوجه می‌شود تمساح درون کانال بخشی از بدن انسان را به دهان گرفته است! این شهروند با پلیس تماس می‌گیرد و ماجرا را گزارش می‌کند. مأموران غواص پلیس برای به‌دام‌انداختن این تمساح چهار مترتری تلاش می‌کنند و سرانجام آن را بدون شلیک کلوله می‌کشند. بیش از یک میلیون تمساح در فلوریدا زندگی می‌کند. هر سال به طور متوسط شش حمله مرگ‌بار تمساح به انسان در ایالات متحده گزارش می‌شود.

هلند: این روزها در عرصه سیاسی هلند حرف از زنی به نام دیلان یشلیکز است. او می‌خواهد نخستین زن نخست‌وزیر در هلند باشد و کمپین تبلیغاتی خود را راه انداخته است. دیلان در کودکی همراه پدر و مادرش و به عنوان پناه‌جو به هلند آمده است. او می‌گوید آزادی بسیار مهم است و باید به آن احترام گذاشت. اما ما امروز اکسیژن برای تنفس نداریم. دیلان به گروه‌های راست افراطی در هلند نزدیک شده است و با توجه تأمین اکسیژن می‌خواهد درهای مهاجرت به این کشور را ببندد و به این ترتیب نخستین نخست‌وزیر زن در هلند شود.